

تعلیمات سعدی به کارگزاران درباره رعایت حقوق اتباع خارجی*

عسکری ابراهیمی جووباری

استادیار زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد ساری - ایران

چکیده

هدف اصلی این مقاله، تبیین تعلیمات سعدی در رعایت حقوق اتباع خارجی است. باید گفت که روابط بین ملت‌ها از دیرباز امری اجتناب‌ناپذیر بوده است. این روابط دارای شرایط و زمینه‌هایی است که اغلب، اندیشمندان و بزرگان قوم برای سیاستمداران تبیین می‌کنند. سعدی از جمله اندیشمندانی است که تعلیم و پرورش را از جوانی آغاز کرده و بیش از سی سال سفر به مناطق گوناگون جهان را در کارنامه خود دارد. وی در چگونگی برخورد کارگزاران با بیگانگان دارای منشوری است که برخاسته از تعلیمات دینی و فرهنگ غنی ایرانی اوست. سیاست را در صورت همراه شدن با اخلاق می‌پسندد و رفق و مدارا با دیگر ملت‌ها و مذاهب را رمز مؤفقیت و پیشرفت می‌داند. به طور خلاصه، شیخ شیراز اتباع خارجی را در چهار دسته بازرگان، مسافر، سفیر و غریب تقسیم کرده و عدم تجاوز به خاک همسایگان و فراهم آوردن امنیت برای رعایایی که در دو سوی مرزها زندگی می‌کنند، مورد تأکید قرار داده است. از نظر او سفیران، قبل و بعد از ابلاغ پیام در امان می‌باشند و این سنت دیر باز ایرانیان است که آدیان آسمانی نیز بر آن مهر تأیید زده‌اند. در مجموع، بسامد موضوع نیک نامی کشور در رعایت حقوق اتباع خارجی و پرهیز از بد نامی، نقش اساسی در روابط بین‌المللی دارد. این نگاه و رویکرد سعدی به اتباع خارجی، حکایت از اندیشه‌های بلند اوست.

واژه‌های کلیدی: سعدی و اتباع خارجی، بازرگان، سفیر، مسافر، غریب

مقدمه

امروزه رسانه‌ها جهان را به یک دهکده‌ای که در آن اطلاعات به سرعت منتشر می‌گردد، تبدیل کرده‌اند. تمامی حوادث و مشکلات ریز و درشت یک کشور بر دیگر کشورها اثر مستقیم دارد. بنابراین؛ یکی از موضوعات مهم و کلیدی که در پیشرفت و ترقی یک ملت نقش عمده‌ای دارد، حسن روابط با ملل دنیا به ویژه با همسایگانی است که با آنان مرز مشترک دارد و آمد و شد و روابط تجاری و سیاسی و فرهنگی آنان بیش از دیگران است. ایران با سابقه‌ی طولانی در فرهنگ و تمدن، همواره مهد اندیشه‌های بلند و معنوی بوده است. اگر سیر تاریخی فرهنگ هم‌زیستی مسالمت آمیز ایرانیان با ملل دنیا به طور اجمال بررسی شود و حدیث معروف: «الناس علی دین ملوکهم» را هم پیش خاطر آوریم؛ باید گفت که از پیشدادیان، فریدون فرخ نمونه‌ای کامل از آنان می‌باشد. چنان که در شاه‌نامه آمده است:

وزان پس فریدون به گرد جهان	بگردید و دید آشکار و نهان
هر آن چیز کز راه بیداد دید	هر آن بوم و بر، کان نه آباد دید
به نیکی بست او همه دست بد	چنانک کز ره شهریاران سزد
بیاراست گیتی به سان بهشت	به جای گیا، سرو گلبن بکشت

(فردوسی، ۱۳۷۰: ۶۰-۵۹/۱)

و از ایران باستان، هخامنشیان به ویژه حکومت کورش و داریوش را می‌توان به عنوان شواهد مستند و ارزنده یاد کرد تا جایی که بیگانگان نیز اعتراف کرده‌اند که:

«در امپراتوری پهناوری که کورش بنیاد نهاده و داریوش دوباره به آن وحدت بخشیده بود، تمامی ملت‌هایی که تحت فرمان‌روایی هخامنشیان بودند، آزادی دینی داشتند. پادشاهان بزرگ، دین التقاطی داشتند و ملت‌های دیگر را به پیروی از دین خود وادار نمی‌کردند ...» (هوار، ۱۳۷۵: ۹۱)

البته در عصر سامانیان نیز این روند ادامه یافت:

«به گفته عبدالحسین زرین کوب [تاریخ مردم ایران. ج ۲: ۱۹۴-۱۹۳] اشتیاق صاحب منصبان و امیر سامانی در این عهد آن چنان به جمع اخبار بلاد و تحقیق در آداب و رسوم

ملل و اقوام گوناگون و به ویژه جلب مسافران و غریبان مناطق دور دست بود که درگاه امیر نصر را محل تردد جهانگردان ساخت و شهرت بخارا و آوازه‌ی عظمت دستگاه امیر نصر، آن جا را به تدریج، مورد توجهی حُکام و امرای اطراف کرد. (هروی، ۱۳۸۲: ۲۴۱)

فرهنگ کهن و ریشه‌دار ایرانی هنگامی که با تعلیمات و اندیشه‌های بلند قرآن کریم و سنت نبوی عجین شد به اوج ترقی و پیشرفت دست یافت، شاعران و نویسندگان بزرگ پارسی که امروزه شهرت جهانی دارند، از جمله نمودهای آمیختگی این دو تمدن است. اگر چه تعلیمات و اندیشه‌های جهان شمول بسیاری از بزرگان ادب فارسی مانند: فردوسی، عطار، مولوی و ... تمامی مرزهای جغرافیایی، سیاسی، نژادی و دینی را درنوردیده است؛ ولی سعدی در موضوع مورد بحث؛ یعنی توجه به حُسن روابط با ملل دنیا و رعایت حقوق اتباع خارجی با توجه به منشوری که با کنکاش در آثار او می‌توان در این زمینه تدوین کرد، یک استثناست. در واقع، در ادب فارسی؛ بلکه در ادب جهانی، هیچ شاعر و نویسنده‌ای به مانند سعدی، از یگانگی و یکتایی خلق جهان سخن نگفته است. این که از بین تمامی اندیشمندان جهان، اشعار او زینت بخش سر در سازمان ملل می‌گردد، دلیلی بر جهانی بودن تعلیمات اوست:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
 تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

(سعدی، ۱۳۶۸: ۸۷)

با کنکاش در آثار سعدی می‌توان گفت که در تعلیمات او، آیین کشورداری به دو بخش داخلی و خارجی تقسیم می‌گردد. عمده سخن شیخ شیراز مربوط به امور داخلی است که به تفصیل درباره آن سخن گفته است و محور اساسی آن بر عدالت، محبت، رعایت حال رعیت، توجه به اهل شمشیر و قلم و آبادانی کشور و غیره استوار است و در بخش روابط خارجی - که تحت تأثیر مستقیم بخش داخلی است - مهم‌ترین دغدغه او این است که مبادا کارگزاران و اطرافیان او موجبات آزار اتباع خارجی را فراهم آورند و سبب

بد نامی کشور گردند، بسامد موضوع نیک نامی و تبعات شوم بدنامی در آثار سعدی بسیار بالاست. از جمله می‌گوید:

«پادشاهی که بازرگانان می‌آزارد، در خیر و نیک‌نامی بر شهر و ولایت خود می‌بندد.»

(سعدی، ۱۳۶۸: ۵۶)

فراخی در آن مرز و کشور مخواه که دل‌تنگ بینی رعیت ز شاه
خرابی و بد نامی آید ز جور رسد پیش بین این سخن را به غور
(همان؛ ۹-۲۲۸ همچنین: ۲۴۷، ۴۹۲، ۷۷۸، ۸۵۱ و...)

همچنین شیخ شیراز معتقد است که نیک نامی یک کشور در بین دیگر کشورها، سبب می‌گردد تا بازرگانان، مسافران، سفیران و غریبان رغبت نمایند وارد آن کشور شوند و همین گروه‌ها به عنوان ابزاری برای انتشار نام نیک یک کشور به دیگر مناطق جهان هستند:

به نیکی و بدی آوازه در بسیط زمین سه کس برند: غریب و رسول و بازرگان
(همان: ۹۱۴)

نکو بایدت نام و نیکی قبول نکودار بازرگان و رسول
(همان: ۲۳۰)

سعدی نه تنها به کارگزاران در باره رعایت حال رعیت، پندهای خود را با زبانی صریح و روشن بیان می‌کند؛ بلکه از محبت و عدل و انصاف درباره مردمی سخن می‌گوید که در آن سوی مرزها زندگی می‌کنند و گاه برای سیاحت و تجارت و ابلاغ پیغام امیران خود و گاه از سر ضرورت و ناچاری (با عنوان غریب) وارد کشور می‌شوند. حفظ مرزها از آسیب دشمن و عدم تجاوز به مرز همسایگان و شکوفایی اقتصاد کشور از طریق تأمین امنیت داخلی و فراهم آوردن رفاه و آسایش برای اتباع خارجی و جلب رضایت رعیت خویش و بیگانه، مهم‌ترین اصولی است که سعدی برای کارگزاران در روابط داخلی و بین‌المللی و در برخورد با همه مذاهب و ملل ترسیم کرده است:

خطاب حاکم عادل، مثال باران است چه بر حدیقه سلطان، چه بر کنیسه عام
اگر رعایت خلق است، مُنصف همه باش نه مال زید حلال است و خون عمرو، حرام
(همان: ۸۵۵)

با هر کسی به مذهب وی باید اتفاق شرط است یا موافقت جمع یا فراق
(همان: ۹۱۴)

اینکه چرا سعدی و امثال او مرزهای جغرافیایی را در می‌نوردند و غم خویش و بیگانه
برای آنان یکسان است، نکته‌ای است ظریف که پاسخ آن را خود در بیتی داده:
کوتاه نظران را نبود جز غم خویش صاحب نظران را غم بیگانه و خویش
(همان: ۹۱۴)

حُسن روابط با همسایگان

واژه مرز (= خط فاصل میان دو کشور) در ادب فارسی از بسامد بالای بر خوردار
است. در متون ادبی مرزبان و مرزدار بیشتر به دو معنی به کار رفته است، نخست آنکه: به
معنی پادشاهی است که بر کل کشور حکومت می‌کند و از آن جهت که مسؤول حفظ
کشور از تجاوز و تعدی دشمن است، به او مرزدار یا مرزبان می‌گویند و دیگر آنکه: به
معنی کسی است که از طرف پادشاه مأمور می‌شود که سرحدات را از گزند بیگانگان حفظ
نماید - و بیشتر نیز در همین معنی کاربرد دارد. - سعدی از هر دو دسته می‌خواهد که
مراقب رفتار خود نسبت به همسایگان باشند و در این میان هستند مرزبانانی که به جای
حفظ کشور از گزند بیگانگان و تأمین آسایش مردم، به ثروت اندوزی و تعدی به رعیت
روی می‌آورند و حتی باعث اذیت و آزار مردمان آن سوی مرزها نیز می‌گردند. از نظر شیخ
شیراز، آنچه که بیش از همه مهم است، آسایش و امنیت مردمان هر دو سوی مرز است،
پس کارگزار نه تنها باید خود را از تعدی و تجاوز به مرز همسایگان بر حذر دارد؛ بلکه
باید:

«سرحدبانان را وصیت کند بر رعیت بیگانه درازدستی ناکردن، تا مملکت از هر دو
طرف ایمن باشد.» (همان: ۵۱)

تمام تأکید سعدی در باره عدم تجاوز به خاک همسایگان، به خاطر رعایت حال رعیت
بیگانه است که به طور معمول، بیشترین آسیب در جنگ‌های برون مرزی متوجه شهروندان
عادی است:

تنت زورمند است و لشکر گران ولیکن در اقلیم دشمن مران
 که وی بر حصاری گریزد بلند رسد کشوری بی‌گنه را گزند
 (همان: ۲۳۸)

او سخن حکیمانه: «المَلِكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَ لَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ.» (خواجه نظام‌الملک طوسی، ۱۳۴۴: ۱۱) را در پیش‌خاطر دارد و از این جهت، نگران است که در صورت آسیب دیدن رعیت بیگانه، آه مظلومان و ناله و نفرین آنان، قدرت و شوکت کشور را به خاطر ظلم کارگزار فرو بریزد و این موضوعی است که سیاست‌مداران امروز دنیا از آن غافل‌اند:

یکی نصیحتِ درویش وار خواهم کرد اگر موافقِ شاهِ زمانه می‌آید
 اگرچه غالبی، از دشمنِ ضعیفِ ترس که تیرِ آهِ سحر بر نشانه می‌آید

(سعدی، ۱۳۶۸: ۸۴۷؛ همچنین: ۴۹۳، ۸۵۱)

از نظر سعدی، انتخاب مرزبانان صالح و نیکو کار دو مزیت عمده دارد، نخست این که: آسایش و رفاه رعیت مانع از مهاجرت و کوچیدن آنان به کشورهای همسایه خواهد شد که در این صورت، نیک نامی آن کشور و زمامداران آن را فراهم خواهد آورد و دیگر آنکه: کشور از گزند بیگانگان در امان خواهد بود و این به نفع سلطان و رعیت است؛ اما در صورت ظالم بودن مرزبان، مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته‌ای که قدرت مهاجرت دارند و به دیگر کشورها کوچ می‌کنند و به طور مسلم، از ستم آن دیار به دیگر مردمان خبر می‌دهند که در این صورت، رفت و آمد تجار و مسافران از آنجا قطع می‌گردد و زیان آن متوجه همه مردم جهان است و دسته دیگر که به خاطر فقر و ضعف مالی و جسمی مجبور به اقامت در آن سرزمین هستند، سلاحی جز نفرین ندارند، سلاحی که از حمله دشمن هم ویرانگر تر است. در «حکایت مرزبان ستم‌کار با زاهد» به این گونه مسایل اشاره دارد:

خردمند مردی در اقصایِ شام گرفت از جهان کُنجِ غاری مُقام ...
 در آن مرز کاین پیرِ هشیار بود یکی مرزبانِ ستم‌کار بود
 که هر ناتوان را که دریافتی به سر پنجگی پنجه بر تافتی
 جهان سوز و بی‌رحمت و خیره کُش ز تلخیش رویِ جهانی تُرش

عجب دارم از خواب آن سنگدل که خلقی بخشید ازو تنگدل
(همان: ۴-۲۴۳)

سفیران

به اجمال باید گفت که برخی از سیاستمداران با در اختیار داشتن اندیشمندان دنیا طلب و بی‌خبر از حقیقت ادیان آسمانی، برای اجرای هدف‌های شوم سیاسی خود، طرح جدایی دین از سیاست را در دستور کار خود قرار دادند؛ اما تاریخ سیاسی ایران زمین حکایت از آن دارد که پادشاهان باستانی ایران، دین و سیاست را توأمان و در کنار هم در اداره امور کشور دخیل می‌دانستند و در عین حال بزرگ‌ترین قدرت سیاسی-اقتصادی روزگار خود نیز بودند. به عنوان نمونه، آرجاسب تورانی نامه‌ای مملو از تهدید و تطمیع برای گشاسپ ارسال می‌کند، وقتی که شاه ایران، پیغام سفیر چین را دریافت می‌کند، از متن نامه دل آزرده شده و تصمیم می‌گیرد که سفیران را به دار آویزد؛ ولی به یاد تعلیمات اوستا و زند می‌افتد و از این تصمیم خود صرف نظر می‌کند و طبق سنت، دستور می‌دهد سفیران را در امنیت و آسایش تا مرز کشورشان همراهی کنند:

نوشتند نامه به آرجاسب، زشت	هم اندر خور آن کجا او نوشت
بیست و نوشت اندرو نام خویش	فرستادگان را همه خواند پیش
بگیرید گفت این و زی او برید	نگر زین سپس راه را نسپرید
که گر نیستی اندر اُستا و زند	فرستاده را زینهار از گزند
ازین خواب بیدارتان کردمی	همان زنده بر دارتان کردمی ...
سخن چون به سر بُرد شاه زمین	سیه پیل را خواند و کرد آفرین
سپردش بدو گفت بر دارشان	از ایران به آن مرز بگذارشان

(دقیقی طوسی، ۱۳۷۳: ۵۸-۵۳)

در قرآن کریم نیز، در آیات فراوان (۱۹/۳، ۹۲/۵، ۹۹/۵، ۱۶/۳۵، ۱۶/۳۵، ۵۴/۲۴، ۱۸/۲۹، ۴۸/۴۲، ۱۲/۶۴) تأکید شده است که کار رسول فقط ابلاغ روشن و صریح پیام است؛ بنابراین هم در فرهنگ و تمدن ایرانی و هم در ادیان آسمانی، جایگاه سفیر به خوبی تبیین

شده و بر حفظ شأن و موقعیت شغل سفارت تأکید کرده است و به تبع آن، اهل ادب نیز در موارد گوناگون بر نقش این جایگاه اشاراتی داشتند:

باغ و بهار هست رسولِ بهشتِ غیب بشنو که بر رسول نباشد بجز بلاغ

(مولوی، ۱۳۷۵، ۱/۵۰۵)

سعدی نیز به فراوانی از آیات قرآنی در این زمینه بهره گرفته است و چند نکته را درباره رسول یادآور می‌شود، نخست آنکه یکی از وظایف رسول، ابلاغ پیام است، خواه مخاطب پذیرای آن باشد، خواه با دهن کجی و غرور از پذیرش آن سرباز زند:

گر نیاید به گوشِ رغبتِ کس بر رسولان پیام باشد و بس

(سعدی، ۱۳۶۸: ۲۱۶)

گر بشنوی نصیحت و گر نشنوی به صدق گفتیم و بر رسول نباشد بجز بلاغ

(همان: ۸۲۷)

به نظر می‌رسد، علامه دهخدا تحت تأثیر مصراع دوم بیت اخیر بوده است:

خواه ردش کنی و خواه قبول نیست غیر از بلاغ، کار رسول

(دهخدا، ۱۳۷۴، ۱/۶۴۱)

دیگر آنکه رد کردن نامه، گناهی را متوجه رسول نمی‌کند:

گوینده را چه غم که نصیحت قبول نیست گر نامه رد کنند، گناه رسول نیست

(سعدی، ۱۳۶۸: ۹۱۲)

خاقانی نیز به بی گناهی رسول اشاره دارد؛ زیرا بنا به سنت و به طور معمول، رسول از

متن نامه بی خبر است و طبیعی به نظر می‌رسد که از مجازات نیز مبرا باشد:

کار پیکان نامه بردن دان و بس پیک را کی نامه خوان دانسته اند

(خاقانی، ۱۳۵۷: ۴۸۰)

مهم‌ترین نکته در باره رسولان - چنانکه اشاره شد - آن است که آوازه خوش نامی و بد

نامی یک کشور را در سراسر جهان می‌پراکنند؛ بنابراین نیک رفتاری با آنان باعث خوش

نامی کشور خواهد شد:

به نیکی و بدی آوازه در بسیط زمین سه کس برند: غریب و رسول و بازارگان
(همان: ۹۱۴)

نکو بایدت نام و نیکی قبول نکودار بازارگان و رسول
(همان: ۲۳۰)

مسافران خارجی

در آموزه‌ها و تعلیمات سعدی، مسافر به دو گروه تقسیم می‌شود. گروه نخستین به «ابن السبیل» شهرت دارند که تعبیر قرآنی (بقره/ ۱۷۷) است. در اصطلاح قرآنی به کسی یا کسانی که از شهری یا کشوری به عنوان مسافر وارد شوند و به هر دلیلی از جمله مالی، قادر به رسیدن به مقصد نباشند، هریک از مسلمانان با توجه به استطاعت مالی موظف‌اند که غذا و اسباب سفر او را فراهم آورند تا به محل سکونت خود برسد. سعدی در داستان مهمانی دادن حضرت ابراهیم خلیل (ع) به «ابن السبیل» به خوبی معلوم می‌دارد که با همه ادیان سر سازگاری دارد و غریب نوازی و مهمان دوستی او حکایت از تفکر دگراندیشی اوست:

شنیدم که یک هفته ابنُ السبیل نیامد به مهمان‌سرای خلیل
ز فرخنده خویی نخوردی به گاه مگر بی‌نوایی در آید به راه
برون رفت و هر جایی بنگرید بر اطرافِ وادی نگه کرد و دید
به تنها یکی در بیابان چو بید سر و رویش از گردِ پیری سپید
به دلداریش مرحبایی بگفت به رسمِ کریمان صلایی بگفت...
بفرمود و ترتیب کردند خوان نشستند بر هر طرف همگان...
سروش آمد از کردگار جلیل به هیبت ملامت کنان کای خلیل!
منش داده صد سال روزی و جان تو را نفرت آمد ازو یک زمان
گر او می برد پیش آتش سجود تو واپس چرا می بری دستِ جود
(همان: ۷۰-۲۶۹)

بنا به گفته میبدی حضرت علی (ع) نیز مانند حضرت ابراهیم (ع) از این که یک هفته هیچ مهمانی به خانه او نیامده، ناراحت و نگران است و حتی گریان می‌شود:

«در آثار بیارند که امیر المؤمنین، علی علیه السلام، روزی می‌گریست. او را گفتند: ای مهتر دین! چرا می‌گریی؟ گفت: چرا نگریم! و هفت روز است تا هیچ مهمان به من فرود نیامد! بر خود می‌ترسم و از آن می‌گیرم که اگر خدای به من اهانتی خواسته است که چندین روز مهمان از من وا گرفت!» (میدی، ۱۳۷۶: ۱/۴۶۶)

گویا مقصود از مسافرِ درویش در این بیت همان ابنِ سبیل است:
به شکر آنکه تو در خانه ای و اهلت پیش نظر دریغ مدار از مسافرِ درویش
(سعدی، ۱۳۶۸: ۹۱۴)

ابیات زیر را هم می‌توان در شمار همین موضوع به شمار آورد:
ما درین شهر غریبیم و درین ملک فقیر به کمند تو گرفتار و به دام تو اسیر
(همان: ۶۱۷)

من مُفلسم در کاروان، گوهر که خواهی قصد کن
نگذاشت مطرب در برم، چندانکه بستاند عس
(همان: ۶۱۹)

چنانکه در ابیات اخیر آمده است، ابن السبیل از مردم طلب کمک می‌کرد، عطار به صراحت به این موضوع اشاره دارد:

اول آغازی نهاد از جبرئیل صدقه می‌جست او چو آبناء السبیل
(عطار، ۱۳۸۶: ۱۶۷)

دسته دیگر که سعدی با عنوان مسافر از آنان یاد می‌کند، سیاحان و جهانگردان هستند، «در نصیحت سلطان آنکیانو {می‌گوید:} گفتار پیران جهان‌دیده بشنود و بر اطفال و زنان و زیر دستان ببخشد و بازرگانان و مسافران را نگاه دارد.» (سعدی، ۱۳۶۸: ۶۳)

در جای دیگر از نقش مسافر در انتشار نام نیک کشور در سراسر دنیا سخن می‌گوید؛ بنابراین باید به خوبی از آنان پذیرایی کرد و نکته دیگر آنکه باید مراقب شیطنت و آسیب آنان هم بود، چه بسا جاسوسان باشند که لباس مسافران را پوشیده‌اند:

بزرگان مسافر به جان پرورند
که نام نکویی به عالم برند
غریب آشنا باش و سیاح دوست
که سیاح جَلابِ نام نکوست
نکو دار ضیف و مهمان عزیز
وز آسایشان بر حذر باش نیز
(همان: ۲۳۰)

چنانکه مرسوم است، مسافر، کالایی را به عنوان آرمغان برای نزدیکان خود می‌برد، از نظر سعدی، بهترین آرمغان که مردم می‌توانند از یک کشور خارج کنند و برای یک کارگزار هم ثمرات نیکی داشته باشد، کالای نیک نامی امیر و حاکم آن کشور است که در سایه رعایت عدالت به دست آمده باشد:

عدل اختیار کن که به عالم نبرده‌اند
بهرتر ز نام نیک، بضاعت مسافران
(همان: ۸۳۷)

شکر مسافران که به آفاق می‌رود
گر بر فلک رود، نرسد در عطای تو
(همان: ۴۸۲)

در دیگر متون نیز آمده است:

«چاکران و بندگانِ مهمانان را نیکو تعهد کن که نام و ننگ، ایشان بیرون برند.» (عنصر

المعالی، ۱۳۶۸: ۷۲)

و در صورت رعایت عدل و انصاف از سوی مقام مسؤول، فواید و منافع فراوانی نصیب کشور خواهد شد که مهم‌ترین این ثمرات، رونق اقتصادی و آسایش مردم است که سبب جذب مسافران و بازرگانان خواهد شد:

«پادشاهانی که مشفق درویش‌اند، نگهبان ملک و دولت خویش‌اند، به حکم آنکه عدل و احسان و انصافِ خداوندان مملکت، موجب امن و استقامت رعیت است و عمارت و زراعت بیش اتفاق افتند. پس نام نیکو و راحت و امن و ارزانی غله و دیگر متاع‌ها به اقصای عالم برود و بازرگانان و مسافران رغبت نمایند و قماش و غله و دیگر متاع‌ها بیاورند و ملک و مملکت آبادان شود و خزاین، معمور و لشکریان و حواشی، فراخ دست، نعمت دنیا حاصل و به ثواب عقبی و اصل و اگر طریق ظلم رود بر خلاف این.

ظالم برفت و قاعده زشت او بماند عادل برفت و نام نکو یادگار کرد.»
(سعدی، ۱۳۶۸: ۴-۴۳)

بازرگانان خارجی

مهم‌ترین گروه از اتباع خارجی، بازرگانان محسوب می‌گردند که در رونق تجارت و اقتصاد نقش اساسی دارند. چنانکه در متون کهن نیز بدان اشاره شده است «بازرگانی دو گونه است و هر دو مخاطره است: یکی معامله و یکی مسافره و معامله مقیمان را بود که متاع کاسد را بر طمع فروتر بخرند و این مخاطره بر مال بود و دلیر مردی باید که او را دل دهد که چیز کاسد خرد بر امید فزونی و مسافر را گفتم که کدام باشد.» (عنصر المعالی، ۱۳۶۸: ۷-۱۶۶) و در صورت رضایت بازرگانان از ایمنی در تجارت، سبب رونق و شکوفایی اقتصاد خواهد شد. از آنجا که تجار به کشورهای گوناگون سفر می‌کنند و با دیگر تاجران در مراوده و تبادل نظر می‌باشند، در صورت ایجاد رفاه و امنیت برای آنان، مبلغان خوبی برای کشور خواهند بود و چه بسا سبب تشویق مسافران و جهانگردانی شوند که سفر به اقصای عالم را بر می‌گزینند و در صورت بی‌احترامی به بازرگانان و تاجران، رفت و آمد دیگر اتباع را دشوار می‌کند. سعدی ممدوح خود را به خاطر فراهم آوردن این امنیت می‌ستاید و ثمرات آن را ارزنده می‌داند:

اگر نه بنده نوازی از آن طرف بودی که زهره داشت که دیا برد به قسطنطین؟
که می برد به عراق این بضاعت مُزجاء چنانکه زیره به کرمان برند و کاسه به چین؟
تورا شمامه ریحان من که یاد آورد که خلق از آن طرف آرند نافه مشکین؟
(سعدی، ۱۳۶۸: ۴۸۰)

سعدی برخی از زیان‌های ناشی از ناامنی در کشور را از زبان بازرگانی که به سبب عدم

امنیت در کشور گرفتار راه زنان می‌شود، بر می‌شمارد:

چه خوش گفت بازرگانی اسیر چو گردش گرفتند دزدان به تیر
چو مردانگی آید از ره زنان چه مردان لشکر، چه خیل زنان
شهنشه که بازرگان را بخست در خیر بر شهر و لشکر بیست
کی آنجا دگر هوشمندان روند چو آوازه رسم بد بشنوند؟

نکو بایدت نام و نیکی قبول
 نکوودار بازارگان و رسول
 بزرگان مسافر به جان پرورند
 که نام نکویی به عالم برند
 غریب آشنا باش و سیاح دوست
 که سیاح جَلَابِ نام نکوست
 نکو دار ضیف و مهمان عزیز
 وز آسایشان بر حذر باش نیز
 (همان: ۲۳۰)

سعدی در کار تجارت نیز، دین‌داری و خداترسی را مدّ نظر دارد و به سلطان روزگار خویش هشدار می‌دهد که این دو را توأمان حفظ کند، به ویژه هنگام مواجهه با بازرگانانی که از کشور خود دور افتاده و بیشتر در معرض آسیب قرار می‌گیرند:

«وقتی بازرگانی یک طبله جواهر داشت و سلطان آن دور، کس فرستاد و آن بازرگان را طلب کرد. چون بازرگان برفت؛ سلطان استدعای جواهر فرمود. بازرگان گفت: ای سلطان! مدّت یک سال از خان و مان برون آمده‌ام از شهر خویش، کدبانوی خانه با من وصیّت کرد که: معاملات مکن الا با آنکه او را ترس خدای و دیانت و امانت باشد. آورده‌اند که سلطان او را دل‌داری و تعهد فرمود و گفت: برو تا وقتی که من ترس خدای و امانت و دیانت خود بینم و آنکه خریداری کنم.» (همان: ۵۴)

حکیم مصالح گوی شیراز نیز بر همین اساس به کارگزاران درباره بازرگانی که در دیار غربت می‌میرد، سفارش می‌کند که اموال آنان را تمام و کمال به بازماندگان او بر گردانند و برای این توصیه خود دو دلیل عمده ذکر می‌کند: نخست آنکه در صورت ضایع شدن حق بازماندگان از جمله یتیمان، فرجامی بس ناگوار در انتظار کارگزار ظالم خواهد بود و از طرف دیگر موجب بد نامی او و کشورش می‌گردد:

چو بازارگان در دیارت بمرد
 به مالش خساست بود دستبرد
 کز آن پس که بر وی بگریند زار
 به هم باز گویند خویش و تبار
 که مسکین در اقلیم غربت بمرد
 متاعی کزو مانند، ظالم ببرد
 بیندیش از آن طفلک بی پدر
 وز او دل دردمندش حذر
 بسا نام نیکوی پنجاه سال
 که یک نام زشتش کند پایمال
 پسندیده کاران جاوید نام
 تطاول نکردند بر مال عام
 بر آفاق اگر سر به سر پادشاست
 چو مال از توانگر ستاند، گداست

بمرد از تهی‌دستی آزاد مرد
 ز پهلوی مسکین شکم پرنکرد
 (همان: ۲۳۸)

و در واقع تمام مسؤولیت را متوجه کارگزار می‌کند و با زبان تند و تیز، حاکمی را که نتواند امنیت را برقرار کند، مهره اصلی راه‌زنان به شمار می‌آید:

«سلطان که دفع دزدان نکند، حقیقت، خود کاروان می‌زند.» (همان: ۴۸)

در حکایتی ماجرای دو شاهزاده را نقل می‌کند که پدرشان پیش از مرگ، سرزمین تحت تصرف خود را به طور مساوی بین آنان تقسیم می‌کند؛ اما:

«یکی عدل تا نام نیکو برد
 یکی ظلم تا مال گرد آورد

{درباره شاهزاده ظالم که نسبت به بازرگانان بی‌مهری کرد و سبب ویرانی کشور و از دست دادن تاج و تخت شده است، چنین می‌گوید:}

طمع کرد در مال بازرگان	بلا ریخت بر جان بی‌چارگان
به امید بیشی، نداد و نخورد	خردمند داند که ناخوب کرد
که تا جمع کرد آن زر از گریزی	پراکنده شد لشکر از عاجزی
شنیدند بازرگانان خبر	که ظلم است در بوم آن بی‌هنر
بریدند از آنجا خرید و فروخت	زراعت نیامد رعیت بسوخت
چو اقبالش از دوستی سر بتافت	به نا کام دشمن برو دست یافت.

(همان: ۲۴۸)

رعایت حال غریبان

سفر کردن و رفتن در دیار غربت، اتفاقی است که در زندگی هر کس حداقل یک بار رخ می‌دهد، خواه این رخداد به اختیار انسان، جهت بالیدن و رشد و نمو و رسیدن به مقامات بالا باشد یا به دلایل دیگر. مسلم است که هر تجربه‌ای هرچند تلخ، فوایدی نیز با خود به همراه دارد، دوری و غربت از وطن نیز از این امر مستثنی نیست. در ابیاتی که منسوب به حضرت علی (ع) است، پنج فایده برای تجربه غربت بر شمرده است:

تَغْرَبُ عَنِ الْاَوْطَانِ فِي طَلَبِ الْعُلَى
 وَ سَافِرُ فِي الْاَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِدٍ
 تَفْرُجُ هَمَّ وَ اِكْتِسَابِ مَعِيشَةٍ
 وَ عِلْمٌ وَ اَدَابٌ وَ صُحْبَةُ مَاجِدٍ

(دیوان امیرالمؤمنین، قافیه دال، بدون ذکر سال و شماره صفحه)

در ادب فارسی نیز موضوع غریب و غریب نوازی ارزشمند شمرده شده و آنان که غم غربت بیشتر چشیده‌اند، در فواید آن نکته‌ها گفته‌اند، از جمله ناصر خسرو می‌گوید:

عنایت نمودن به کارِ غریب سِرِ فضل و اصلِ نکو محضرت
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۱۰۹؛ همچنین: ۵۱۰، ۵۱۶)

«استاد {ابو القاسم قشیری} گفت: چه بوده است؟ گفتند: سگی غریب آمده است، سگان محله روی در وی آورده‌اند، و در وی می‌افتند. استاد با خود گفت: سگی نباید کرد و در غریب نباید افتاد و غریب نوازی باید کرد...» (عطار، ۱۳۷۲: ۸۱۱)

شیخ شیراز که رنج غربت را به خوبی درک کرده است، از حال پریشان غریبان به خوبی آگاه است، جهت تشویق بوبکر سعد زنگی به غریب نوازی، او را با عنوان ملاذ الغریبا (پناهگاه غریبان) می‌ستاید. (سعدی، ۱۳۶۸: ۲۰)

و در جای دیگر هم می‌گوید:

غریبِ مشرق و مغرب به آشنایی تو غریب نیست که در شهر ما مقام کنند
(همان: ۷۴۲)

و بارها به طور ضمنی از رنج غربت خود یاد می‌کند:

درشتی کند با غریبان کسی که نابوده باشد به غربت بسی
(همان: ۱۵۱)

غریب شهر کسان تا نبوده باشد مرد از او درست نیاید، غم پریشان خورد
(همان: ۹۱۳)

سعدی، غریب دشمن بودن را از ویژگی‌های سگ می‌شمارد و ملعون می‌داند:
همین دو خصلت ملعون، کفایت این که ترا غریب دشمن و مردار خوار می‌بینم
(همان: ۸۵۶)

در میر و وزیر و شاه سلطان را بی وسیلت مگرد پیرامن
سگ و دربان چو یافتند غریب این گریبانش گیرد آن دامن
(همان: ۹۳)

ناصر خسرو نیز در این معنی گفته:

بی عصا رفتن نیاید چون همی بینی که سگ مر غریبان را همی جامه بدرَد بی عصا
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸: ۴۹۷)

و به همین دلیل، درمدينه فاضله سعدی «رعایتِ خاطرِ غریبان نیز به همان نسبت واجب است که آدایِ حقِ مردمِ بومی.» (یوسفی، ۱۳۷۲: ۲۰)

«پیرانِ ضعیف و بیوه زنان و یتیمان و محتاجان و غریبان را همه وقت امداد فرماید که گفته اند که هر کس که دستگیری نکند، سروری را نشاید و نعمت بر او نیاید.» (سعدی، ۱۳۶۸: ۴۵)

غریبی که رنج آردش دهر پیش به دارو دهند آبش از شهرِ خویش
(همان: ۳۷۰)

«برای سعدی احسان تقریباً مترادف با انسان‌گرایی Humanism است که به معنی انجام دادن کار خیر برای همه بدونِ نظر به طبقه، عقیده و رنگ می‌باشد. انسان دوستی هیچ حدّ و طبقه و مذهب نمی‌شناسد.» (ذکر جمیل سعدی، ۱۳۷۷: ۱۷۸)

با هر کسی به مذهبِ وی باید ائتفاق شرط است یا موافقتِ جمع یا فراق
(سعدی، ۱۳۶۸: ۹۱۴)

گر آبِ چاهِ نصرانی نه پاک است یهودِ مرده می شویم نه پاک است
(همان: ۹۱۲)

خواهی که به طبع همه کس دارد دوست با هر که در اوفتی، چنان باش که اوست
(همان: ۹۱۲)

رعایت حال بیگانگان نتایج مثبتی هم به دنبال دارد که مهم‌ترین آن از نظر سعدی، نیک نامی و آبادانی کشور است که سبب جذب گردشگران است:

تبه گردد آن مملکت عن قریب کزو خاطر آزرده آید غریب
غریب آشنا باش و سیاح دوست که سیاح جَلابِ نام نکوست
(همان: ۱۳۰)

البته سعدی با وجود این همه دلسوزی‌ها و سفارشات مکرر که دربارهٔ مساعدت و کمک به غریب یا بیگانه دارد، چند نکتهٔ اساسی و مهم را دربارهٔ آسیب‌هایی که از جانب

آنان متوجه کشور است، گوشزد می‌کند. نخست آنکه مبادا که همین بیگانه که این همه لطف در حق او روا می‌داری، برای دشمنی خود را به حکومت نزدیک کرده باشد. چنانکه در ابیات اخیر بدان اشاره دارد.

نکو دار ضیف و مهمان عزیز وز آسپیشان بر حذر باش نیز
ز بیگانه پرهیز کردن نکوست که دشمن توان بود در زی دوست

(همان: ۲۳۰)

نکته بسیار مهم دیگری که حکیم شیراز یاد آوری می‌کند، آن است که کارگزار باید در نزد بیگانگان، هیبت و صلابت خود را حفظ کند:

«در چشم غریبان روا باشد پادشاه را مهیب نشستن و هیبت نمودن؛ اما در خلوت خاصان، گشاده روی اولی‌تر و خوش طبع و آمیزگار.» (همان: ۵۱) در جای دیگر «در نصیحت سلطان انکیانو» می‌گوید که «در چشم غریبان به هیبت نشیند.» (همان: ۶۴) پادشاه باید برای حفظ موقعیت خود در نزد همه مردم، مدارا و فروتنی را سر منشأ کارهای خود قرار دهد تا حد وسط حفظ گردد:

«چندانکه تواند با غریب و شهری و خویش و بیگانه و خاص و عام، رفق و تواضع کند که به منصب زیان ندارد و در دل و چشم ایشان شیرین گردد.» (همان: ۵۲)

در واقع باید گفت که «هر چند سعدی اقوام را با مرزهای جغرافیایی و رنگ و آیین آنها از یکدیگر تفکیک نمی‌کند؛ اما برای سازندگی و نو کردن جامعه، همچون نخستین روشنفکران و وطن‌دوستانی که اندیشه‌های توسعه را در سر می‌پروراندند و اولین گام‌های نوسازی کشور را در دوران اخیر برداشتند، نظیر امیرکبیر و دیگران، آمیختن دستاوردهای نو با فرهنگ خودی با تأکید بر حفظ ویژگی‌های فرهنگی را توصیه می‌کنند.» (تنکابنی و همکاران، ۱۳۸۲: ۲۴۲)

یکی را ز مردان روشن ضمیر امیر ختن داد طاقی حریر
ز شادی چو گلبرگ خندان شکفت بپوشید و دستش بپوسید و گفت
چه خوب است تشریف شاه ختن وز آن خوب تر خرقة خویشان
گر آزاده‌ای بر زمین خُسب و بس مکن بهر قالی زمین بوس کس

(سعدی، ۱۳۶۸: ۳۴۶)

کهن خرقه خویش پیراستن به از جامه عاریت خواستن

(همان: ۲۱۶)

اگر بیگانگان تشریف بخشند هنوز از دوستان خوش‌تر گدایی

(همان: ۷۶۸؛ همجنین: ۷۵۳)

چگونگی برخورد با اتباع مجرم خارجی

نیک نامی یا بد نامی یک کشور نتایج زیان باری دارد که بحث در باره آن با توجه به اشاراتی که در آثار سعدی آمده است، کار را به درازا خواهد کشاند. در مجموع باید گفت که سعدی ثمره زندگی را در دو چیز دانسته است:

دو چیز حاصل عمرست: نام نیک و ثواب و زین دو بگذری، کُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَن

(همان: ۴۷۳)

و ممدوحین خود را به خاطر همین ویژگی می‌ستاید:

ای کمال نیک مردی بر تو ختم نیک نامی منتشر در خافقین

(همان: ۴۷۸)

أجلُّ و أعظم آفاق، شمس دولت و دین که برد گوی نکو نامی از ملوک و صدور

(همان: ۸۰۰)

به خاطر اهمیت ویژه‌ای که سعدی برای نیک نامی یک کشور در عرصه جهانی قایل است، به کارگزار سفارش می‌کند که درباره آن دسته از اتباع خارجی که سبب هرج و مرج کشور هستند، هیچ مجازاتی، جز اخراج آنان از کشور در نظر نگیرد. دلیلی که شیخ ارایه می‌دهد با توجه به محدود بودن شبکه‌های خبری روزگار پیشین، منطقی و هوشمندانه است و همچنین اگر مجرم از اتباع داخلی است، نباید او را به دیگر کشورها تبعید کند؛ زیرا مردمان دیگر کشورها با دیدن این انسان شرور از کشور و مردمانش به بدی یاد می‌کنند، چنانکه هنوز هم این قاعده برقرار است که قضاوت درباره خوبی و بدی مردمان یک منطقه بر اساس شواهد محدود و جزئی است و سپس تعمیم دادن آن به عموم است، تعمیمی نادرست که سعدی به خوبی از زیان‌های آگاه بود:

غریبی که بر فتنه باشد سرش
 میازار و بیرون کن از کشورش
 تو گر خشم بر وی نگیری رواست
 که خود، خوی بد، دشمنش در قفاست
 و گر پارسی باشدش زاد و بوم
 به صنّاعش مفرست و سقلاب و روم
 هم آنجا امانش مده تا به چاشت
 نشاید بلا بر دگر کس گماشت
 که گویند بر گشته باد آن زمین
 کزو مردم آیند بیرون چنین

(همان: ۲۳۰)

و در جای دیگر هم تأکید کرده است که انسان شرور و به تعبیر قرآن «مفسد فی الارض: کهف/ ۹۴» باید به سزای اعمال خود برسد، نه این که به شهرها و کشورهای دیگر تبعید گردد، تا آرامش و امنیت دیگران را به خطر بیندازد:

«آن را که در او شری بیند، کشتن اولیتر، که از شهر به در کردن، که مار و کژدم را از

خود دفع کردن و به خانه همسایه انداختن هم نشاید.» (همان: ۵۶)

نظر سعدی در باره اسرای جنگی هم قابل توجه است، چنانکه گفته شد، شیخ صلح را بر جنگ مقدم می‌داند و جز در مواقع ضروری، جنگ را به مصلحت نمی‌داند، در صورتی که جنگی رُخ دهد و بزرگی از لشکر دشمن گرفتار گردد و به اسارت در آید، در کشتن او نباید شتاب کرد؛ شاید که بزرگی از این سوی نیز گرفتار دشمن شده باشد، آن وقت تبادل اسرا به راحتی انجام می‌شود، دیگر آنکه انسان باید از مکافات عمل غافل نباشد، ممکن است روزگاری بیاید که خود نیز در بند دشمن گرفتار شود و مهم از همه، باید دل دشمن را از طریق محبت و لطف به او به دست آورد که از صدها بار شبیخون زدن مهم تر است:

چو شمشیرِ پیکار بر داشتی
 نگره دار پنهان ره آشتی
 که لشکر شکوفانِ مغفر شکاف
 نهان صلح جُستند و پیدا مضاف
 دلِ مردِ میدانِ نهانی بجوی
 که باشد که در پایت افتد چو گوی
 چو سالاری از دشمن افتد به چنگ
 به کُشتن درش کرد باید درنگ ...

(همان: ۷-۲۲۶)

سپردن مناصب دولتی به اتباع خارجی

چنانکه از متون تاریخی بر می‌آید، از دیرباز، بیگانگانی که در ایران زندگی می‌کردند، از جهت برخورداری از امتیازات با ایرانیان برابر بودند و این حکایت از وسعت اندیشه ایرانیان و تعامل با مردم مناطق گوناگون است. پرفسور پی‌یر بریان در کتاب خود در بحثی تحت عنوان: بیگانگان و سلسله مراتب اداری می‌گوید:

«آیا یونانیان (یا هر خارجی دیگر) با وجود برخورداری از عناوین درباری (من جمله عنوان نیکوکار شاه) یا اعتبار و حیثیت‌های گوناگون (جامه‌ها، جواهرات) حقیقتاً با افراد نجیب زاده و اشراف پارسی برابر و بر یک پایه بوده‌اند؟ پلوتارک به این پرسش، پاسخ مثبت می‌دهد.» (بریان، ۱۳۸۲، ۸-۱/۷۳۷)

سعدی نیز در این تعامل بیشتر نرمش نشان داده است و حتی از نظر او، سپردن برخی از مناصب کشور به یک انسان غریب در صورت داشتن نفس پاک و دانش کشورداری و به تعبیر امروز، تعهد و تخصص می‌تواند مفید واقع شود. او که «نزدیک به یک قرن زندگی کرده و به مسافرت‌های بسیار رفته و از سرزمین هند تا دیار طرابلس را دیده است و همین سیر آفاق و بر خورد با مردمان بسیار از هر قوم و نژاد و از هر دین و ایمان، سعدی را وسیع‌المشربی آموخت و به واسطه همین وسعت مشرب و روحیه جهانی او بود که سعدی تمام برتری‌های رنگی، نژادی، ملی و لسانی را باطل کرده» (ذکر جمیل سعدی، ۱۳۷۷: ۱۱۶) و بارها به این موضوع اشاره کرده است و کارگزاران را هم به این امر تشویق می‌کند و در حکایت مردی که از دریای عمان بر آمده بود، معلوم می‌دارد که دیدگاه سعدی درباره تبادل افکار و اندیشه با ملت‌های دیگر تا چه اندازه جالب و امروزی است:

ز دریای عُمان بر آمد کسی	سفر کرده هامون و دریا بسی
عرب دیده و تُرک و تاجیک و روم	ز هر جنس در نفس پاکش علوم
جهان گشته و دانش اندوخته	سفر کرده و صحبت آموخته
به شهری در آمد ز دریا کنار	بزرگی در آن ناحیت شهریار
که طبعی نکو نامی اندیش داشت	سر عجز در پای درویش داشت
بشستند خدمت‌گزاران شاه	سر و تن به حمامش از گرد راه

در آمد به ایوان شاهنشاهی که بخت جوان باد و دولت رهی
 شهنشاه گفت: از کجا آمدی؟ چه بودش که نزدیک ما آمدی؟
 چه دیدی درین کشور از خوب و زشت؟ بگو ای نکنونام نیکو سرشت
 (سعدی، ۱۳۶۸: ۲۳۲)

نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات مهم و کلیدی که در پیشرفت و ترقی یک ملت نقش عمده‌ای دارد، حسن روابط با ملل دنیا است. فرهنگ کهن و ریشه‌دار ایرانی هنگامی که با اندیشه‌های بلند قرآن کریم و سنت نبوی عجین شد؛ به اوج ترقی و پیشرفت دست یافت. شاعران و نویسندگان بزرگ پارسی که امروزه شهرت جهانی دارند، از جمله نموده‌های آمیختگی این دو تمدن‌اند. اگر چه اندیشه‌ها و تعلیمات جهان شمول بسیاری از بزرگان ادب فارسی مانند: فردوسی، عطار، مولوی و ... تمامی مرزهای جغرافیایی، سیاسی، نژادی و دینی را درنوردیده است؛ ولی نوع تعلیمات سعدی در موضوع مورد بحث؛ یعنی توجه به حسن روابط با ملل دنیا و رعایت حقوق اتباع خارجی یک استثناست. در بخش روابط خارجی مهم‌ترین دغدغه او این است که مبدا کارگزار و اطرافیان او موجبات آزار اتباع خارجی را فراهم آورند و سبب بد نامی کشور گردند. طبیعی است که نیک نامی یک کشور در بین دیگر کشورها، سبب می‌گردد تا بازرگانان، مسافران، سفیران و غریبان رغبت نمایند تا وارد آن کشور شوند و همین گروه‌ها به عنوان ابزاری برای انتشار نام نیک یک کشور به دیگر مناطق جهان هستند. سعدی نه تنها به کارگزاران در باره رعایت حال رعیت، پندهای خود را با زبانی صریح و روشن بیان می‌کند؛ بلکه از محبت و عدل و انصاف درباره مردمی سخن می‌گوید که در آن سوی مرزها زندگی می‌کنند و گاه برای سیاحت و تجارت و ابلاغ پیغام امیران خود و گاه از سر ضرورت و ناچاری (با عنوان غریب) وارد کشور می‌شوند. حفظ مرزها از آسیب دشمن و عدم تجاوز به مرز همسایگان و شکوفایی اقتصاد کشور از طریق تأمین امنیت داخلی و فراهم آوردن رفاه و آسایش برای اتباع خارجی و جلب رضایت رعیت خویش و بیگانه، مهم‌ترین اصولی است که سعدی در تعلیمات خود برای

کارگزاران در روابط داخلی و بین‌المللی و در برخورد با همه مذاهب و ملل ترسیم کرده است. در فرهنگ و تمدن ایرانی و هم در آدیان آسمانی به ویژه اسلام، جایگاه سفیر به خوبی تبیین شده و بر حفظ شأن و موقعیت شغل سفارت تأکید کرده است. سعدی نیز به فراوانی از آیات قرآنی در این زمینه بهره گرفته است و یکی از وظایف رسول را، ابلاغ پیام، بدون در نظر گرفتن عکس العمل مخاطب در برابر آن می‌داند و در مجموع هیچ گناهی متوجه رسول نمی‌داند. در تعلیمات سعدی، مسافر به دو گروه تقسیم می‌شود. گروه نخستین به «ابن السبیل» شهرت دارند که تعبیر قرآنی (بقره/ ۱۷۷) است و در داستان مهمانی دادن حضرت ابراهیم خلیل (ع) به «ابن السبیل» به خوبی معلوم می‌دارد که با همه آدیان سر سازگاری دارد و غریب نوازی و مهمان دوستی او حکایت از تفکر دگراندیشی اوست. دسته دیگر، سیاحان و جهانگردانی هستند که نقش آنان در انتشار نام نیک در سراسر دنیا بسیار اساسی و جدی تلقی شده است. نکته دیگر آنکه باید مراقب شیطنت و آسیب مسافران هم بود، چه بسا جاسوسانی باشند که لباس مسافران را پوشیده‌اند. مهم‌ترین گروه از اتباع خارجی، بازرگانان محسوب می‌گردند که در رونق تجارت و اقتصاد نقش اساسی دارند و از آنجا که تجار به کشورهای گوناگون سفر می‌کنند، در صورت ایجاد رفاه و امنیت برای آنان، مبلغان خوبی برای کشور خواهند بود. به خاطر اهمیت ویژه‌ای که سعدی برای نیک نامی یک کشور در عرصه جهانی قایل است، به کارگزار سفارش می‌کند که درباره آن دسته از اتباع خارجی که سبب هرج و مرج کشور هستند، هیچ مجازاتی، جز اخراج آنان از کشور در نظر نگیرد. همچنین می‌گوید: اگر مجرم از اتباع داخلی است، او را به دیگر کشورها تبعید نکند؛ که در این صورت از مردم و کشورش به بدی یاد می‌کنند. در تعلیمات او، سپردن برخی از مناصب کشور به یک انسان غریب در صورت داشتن نفس پاک و دانش‌کشورداری و به تعبیر امروز، تعهد و تخصص می‌تواند مفید واقع شود. سعدی در کار تجارت نیز، دینداری و خداترسی را مد نظر دارد و به سلطان روزگار خویش هشدار می‌دهد که این دو را توأمان حفظ کند، به ویژه هنگام مواجهه با بازرگانی که از کشور خود دور افتاده و بیشتر در معرض آسیب قرار می‌گیرند و بر همین اساس به کارگزاران درباره بازرگانی که در دیار غربت می‌میرند، سفارش می‌کند که اموال آنان را

تمام و کمال به بازماندگان او بر گردانند و با وجود این همه دلسوزی‌ها و سفارشات مکرر که در باره مساعدت و کمک به غریب یا بیگانه دارد، کارگزاران را به هوشیاری در برابر آنان نیز دعوت می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. باسورث، ک. ا. و همکاران، (۱۳۷۱)، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فرو پاشی دولت ایلخانان - پژوهش دانشگاه کیمبریج، گرد آورنده: ج. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه. تهران: امیر کبیر.
۲. بریان، پی‌یر، (۱۳۸۲)، تاریخ امپراتوری هخامنشیان (از کورش تا اسکندر)، ترجمه مهدی سمساری، تهران: زریاب.
۳. تنکابنی و همکاران، (۱۳۸۲)، شناخت مفاهیم سازگار با توسعه در فرهنگ و ادب فارسی (سعدی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. جامی، نورالدین عبدالرحمان، (۱۳۷۰)، مثنوی هفت اورنگ، به تصحیح: مرتضی - مدرّس گیلانی، تهران: گلستان.
۵. خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل بن علی نجار، (۱۳۵۷)، دیوان اشعار، به کوشش ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار.
۶. خواجه نظام الملک طوسی، (۱۳۴۴)، سیاست نامه، با حواشی و یادداشت‌ها و اشارات و تصحیح علامه محمد قزوینی، با تصحیح مجدد و تعلیقات و مقدمه به کوشش مرتضی مدرّس چهاردهی، تهران: زوار.
۷. دقیقی طوسی، (۱۳۷۳)، دیوان اشعار، به اهتمام محمد جواد شریعت، تهران: اساطیر.
۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۴)، امثال و حکم، تهران: امیر کبیر.
۹. دیوان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب، تاریخ کتابت: قرن دهم، کاتب: فرخ بن عبدالله کرجی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۰. ذکر جمیل سعدی، (۱۳۷۷)، مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت بزرگداشت هشتادمین سالگرد تولد شیخ اجل سعدی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۱. سعدی، مصلح الدین عبدالله، (۱۳۶۸)، کلیات سعدی، از روی نسخه تصحیح شده ذکاءالملک فروغی، تهران: جاویدان.
۱۲. عطار نیشابوری، شیخ فرید الدین محمد، (۱۳۸۶)، مصیبت نامه، شرح و توضیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: علمی و فرهنگی.

۱۳. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین، (۱۳۷۲)، **تذکره الاولیاء**، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس از محمد استعلامی، تهران: زوار.
۱۴. عنصر المعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار، (۱۳۶۸)، **قابوسنامه**، به اهتمام و تصحیح: غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. فردوسی، حکیم ابوالقاسم، (۱۳۷۰)، **شاهنامه**، **مصحح ژول مول**، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.
۱۶. مولوی، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۷۵)، **کلیات دیوان شمس**، مطابق نسخه تصحیح شده استاد بدیع الزمان فروزانفر، تهران: راد.
۱۷. میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۶)، **کشف الاسرار و عده الابرار**، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
۱۸. ناصر خسرو، (۱۳۶۸)، **دیوان اشعار**، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران.
۱۹. نظامی گنجوی، (۱۳۷۰)، **کلیات خمسه**، تصحیح وحید دستگردی، تهران: امیرکبیر.
۲۰. هروی، جواد، (۱۳۸۲)، **تاریخ سامانیان**، عصر طلایی ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
۲۱. هوار، کلمان، (۱۳۷۵)، **ایران و تمدن ایرانی**، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۲۲. یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، **تصحیح و توضیح بوستان (سعدی نامه)**، تهران: خوارزمی.

